

چهارشنبه ۵ / ۸ / ۱۴۰۰ جلسه ۱۷

**موضوع: فقه شعائر / بیان اصول کلی در مبحث شعائر / تبیین معنای لغوی و اصطلاحی شعائر**

در ادامه بحث تعظیم شعائر چند آیه را در این زمینه بررسی می‌کنیم. یکی از آیات مهم در این زمینه آیات ۳۲ و ۳۳ از سوره حج است. در این آیات باید به چند معنا در مورد شعائر توجه کرد.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾<sup>۱</sup>

معنای اول این است که شعائر جمع شعار گفته شده و اهل کتب لغت گفته‌اند شعار یعنی آنچه که در جنگ به یکدیگر می‌گفتند تا خصوصاً در شب همدیگر را بشناسند. مثل اسم رمز در عرف امروز. این معنا مأخوذ از ماده علم و عِلْم است.

معنای دوم این است که بعضی گفته‌اند شعائر جمع شعور به معنای احساس است. وقتی گفته می‌شود. ماده لغوی این کلمه از شعور به معنای احساس می‌آید. لذا بعضی گفته‌اند آن معالم حج که برای حواس کاملاً واضح است. البته این بیشتر کلمه مشاعر است در حالیکه بحث ما شعائر است. لذا این کلمه را به معنای مفرد کلمه شعائر نمی‌گیریم ولو بعضی‌ها گفته‌اند وقتی مشاعر حج گفته می‌شود، از باب تسمیه سبب به اسم مسبب است، یعنی وقتی می‌گوییم مشاعر حج یعنی در اینجا سبب به اسم مسبب به کار رفته است.

معنای سوم که به نظر ما معنای دوم است، جمع شعیره است و به هر موضع مناسکی که مشعر می‌گویند، گفته می‌شود چون محل عبادت خدای متعال است.

سؤال: چرا بُدنه در آیه قرآن به شعائر تفسیر شده است؟ از باب بیان مصداقیست که به مضمون آیه موافق‌تر است، و إلا اختصاصی به این معنا ندارد.

[ذكر الوجوه المستفادة من شعائر الله و مختار القوم منها]

ثم أقول: إنَّ الاستفادة من جميعها أنَّ المراد (شعائر الله) يحتمل وجوها أربعة: الأول: البدن خاصة.

الثاني: مناسك الحج و أعماله كلها.

الثالث: مواضع مناسكه و معالمه.

الرابع: علامات طاعة الله و أعلام دينه.

و المعنى الصالح للتمسك بالآية في وجوب تعظيم شعائر الله على ما يستدل به القوم هو الرابع، دون غيره من الثلاثة الأول، فالتمسك بها يتوقف على تعيين ذلك المعنى، و لا دليل على تعيينه إلا عموم اللفظ، من حيث كونه جمعا مضافا.<sup>۲</sup>

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۲. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، الزرقانی، المولی احمد، ج ۱، ص ۲۹.

این معنا را مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب عوائد الایام، عائده ثانیه بیان کرده‌اند. ایشان (پسر مرحوم ملا مهدی نراقی) متولد ۱۲۵۸ و متوفی ۱۲۴۵ هجری قمری بوده است. شخصیت و فقیه بزرگواری که ابتکاراتی داشته و در علوم مختلف مثل اصول، ریاضی، شعر، ادب، اخلاق و غیره صاحب نظر و تألیفات بسیار ارزنده‌ای است و پدر ایشان هم شخصیت فوق العاده‌ای بوده است. از جمله شاگردان او مرحوم شیخ انصاری است. یکی از تألیفات مرحوم ملا احمد نراقی کتاب عوائد الایام است. ایشان در این کتاب ۸۸ عائده را متعرض شده و در هر عائده مسئله را مطرح کرده است و این قواعد نوعاً عائده‌های است که در بسیاری از آن عائده‌ها نوآوری کرده است. ایشان در عائده دوم که محل کلام ماست، متعرض این نکته شده‌اند.

در انتهای عائده ثانیه از ابن اثیر در کتاب نهایی آورده است که معنای چهارمی برای شعائر و به معنای علامت است. شعائر حج هم یعنی آثار و علامت حج و جمع شعیره که خود این معنا را می‌توان به معنای سوم گرفت که شعیره به معنای علامت، شعائر به معنای علامات و اشعار به معنای اعلام خواهد بود. قربانی هم از شعائر شمرده شده، به اعتبار اینکه آن قربانی را علامت‌گذاری می‌کردند و یا مشعر الحرام که موضع و علامتی است برای عبادت، می‌گویند مشعر الحرام. در روایت می‌فرماید فقر علامت صالحین و لیبیک گفتن شعار و علامت شخص محرم است.

معنای پنجم این است که جمع شعار است. شعار یعنی چیزی که از لباس به بدن و موی بدن می‌چسبد، اصطلاحاً لباس زیر و یا چیزی که به خود می‌پیچند.

... اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعل العافیة شعاری و نجاة لی من کل سوء یوم القیامة.<sup>۳</sup>

روایتی از مرحوم شیخ طوسی در تهذیب الاحکام می‌فرماید عافیت و سلامتی را شعار من قرار بده. یعنی عافیت با تمام اعضا متصل و مرتبط شود و یا بعضی‌ها قرآن را به اعتبار کثرت ملازمت بر قرائت آن، شعار قرار داده‌اند.

علی‌ای حال شاید بگوییم تمام اینها بازگشت به یک معنای جامع دارند یعنی هر چیزی که بر یک شیء دلالت و راهنمایی کند و انسان را متوجه آن شیء کند. شعائر هم جمع شعار و هم جمع شعیره است، به هر معنایی که خواستیم بگیریم. همچنان که در کتاب العناوین نوشته آقای عبدالفتاح حسینی مراغی متوفی ۱۲۵۰ هجری قمری، شاگرد شیخ موسی و شیخ علی کاشف الغطاء که متعرض این مسئله شده است.

بحث شعائر حقیقت شرعی یا متشرعی ندارد و به همین خاطر با مراجعه به تفاسیر می‌بینیم که بسیاری از مفسرین به معالم دین الله و یا الاعلام التي نصبها لطاعته معنا کرده‌اند. مرحوم شیخ طوسی در تبیان و مرحوم طبرسی در مجمع، مرحوم طباطبایی در المیزان و دیگران این مطلب را تصریح کرده‌اند.

در آیه من يعظم شعائر الله، يعظم یعنی تعظیم، تکثیر، تفضیم و بزرگ داشتن، کما و کیفاً و کتب لغت هم همین معنا را افاده می‌کنند. هر کس که شعائر الله را تعظیم کند، فإنها من تقوى القلوب. در اینجا اینها برمی‌گردد به تعظیم شعائر، ولی به اعتبار اینکه تعظیم شعائر

۳. تهذیب الاحکام، شیخ الطائفة، ج ۳، ص ۷۹.

مرجع ضمیر است، خود شعائر خصوصیت و موضوعیت داشته و به اعتبار مؤنث بودن مضاف الیه (شعائر) فإنها من تقوی القلوب آمده است.

در این آیه یک احتمال این است که من را نشویه بگیریم که در این صورت تقوی القلوب می شود از باب اضافه صفت به موصوف. یعنی می شود القلوب المتقیه. منشأ تعظیم شعائر قلبی است که این قلب دارای تقواست.

احتمال دوم این است که من را ابتدائیه بگیریم و ابتداء غایت باشد یعنی شروع، ابتدا و آغاز و تعظیم شعائر از قلب است نه از جوارح. چون گاهی تعظیم، واقعی است و از قلب شروع و به اعضا و جوارح ختم می شود ولی گاهی تعظیم، صوری است یعنی در جوارح هست ولی در قلب نیست. پس تعظیم واقعی حتماً باید منشأ قلبی داشته باشد و از قلب آغاز شود نتیجه اینکه تعظیم باید از قلب شروع شود و لا نفاق است و هم قلباً و هم جوارحاً باید بر اعضا هم ظاهر شود. نتیجه اینکه تعظیم کماً و کیفاً مراد است.

تعظیم ۳ حالت دارد:

۱- گاهی تعظیم با قلب است.

۲- گاهی تعظیم با جوارح است.

۳- گاهی این است که انسان اهانت نکند. آیا اهانت نکردن، تعظیم شمرده می شود یا خیر؟ این مسئله دائرمدار این است که بگوییم فصلی بین اهانت و تعظیم هست یا خیر. اگر بگوییم حد فاصل هست، شاید گاهی من اهانت نکنم، اما تعظیم هم نکرده باشم و اگر بگوییم فصلی نیست یعنی اهانت نکردن و هر اهانت نکردنی، تعظیم است. اما فصل هست و عرف عقلاً هم این را می فهمد. بعضی از رفتارها تعظیمی و بعضی از رفتارها اهانتی است و بعضی از رفتارها هیچ کدام نیست.

در آیه من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب، آیه به حسب ظاهر جمله خبریه است.

استدلال اول این است که جمله خبریه و در مقام انشاء است. این نحو از استعمال آکد در مقام طلب است یعنی می خواهد بگوید آنقدر این مطلب مهم است که امتثال مخاطب را مفروغ عنه تلقی کرده اند. کسی که تعظیم شعائر الهی کند، منشأ آن تقوای قلب است یعنی باید تعظیم شعائر الهی کنیم که این تعظیم از قلب هم شروع شود.

استدلال دوم این است که بگوییم فإنها من تقوی القلوب در مقام تعلیل است. چرا تعظیم شعائر الهی شود؟ چون تقوای قلب است. حکمت تقوای قلب چیست؟ تقوای قلب واجب است پس باید تعظیم شعائر کرد. چرا تقوای قلب واجب است؟ چون خود قرآن در سوره تغابن ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۴</sup> و یا در سوره مائده ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۵</sup> در این مورد فرموده است. نتیجه یک صغری و کبری منطقی است و تعظیم شعائر مصداق تقواست و هر تقوایی از جمله تقوای قلب که مهمترین و اصلی ترین تقواست، واجب است، پس تعظیم شعائر واجب است.

۴. سوره تغابن، آیه ۱۶.

۵. سوره مائده، آیه ۵۷.

دوماً تقوا از ماده وقایه گرفته شده است. یعنی وقایه از فعل حرام و یا وقایه از ترک واجب که به این اعتبار هم عقل و هم شرع می‌گویند تقوا واجب است.

سؤال: تعظیم کدام شعائر واجب است؟ همه شعائر. اولاً به اعتبار اینکه شعائر به الله اضافه شده و جمع مضاف است و جمع مضاف از ادوات عموم است، یعنی هر چه که علامتی باشد بر خدای متعال و توجه به او.

دوماً فهم فقها این عمومیت را در این آیه نشان می‌دهد. اگر هم از باب دلیل استفاده نکنیم، خودش یک دلیل واضح بر مراد است. مرحوم ملا احمد نراقی در عوائد الایام عانده ۲ به همین جهت اشاره می‌کنند. نتیجه اینکه شعائر الله یعنی علائم الهی و آنچه که ما را به خدای متعال متوجه می‌کند که منشأ تعظیم اینها تقوای قلب است. البته اگر ترک تعظیم سر از اهانت در بیاورد، یقیناً اهانت حرام است و نباید ترک تعظیم کرد و تعظیم واجب می‌شود. اما گاهی قائل به تفصیل می‌شویم که شاید بعضی از تعظیم‌ها واجب نباشد چون ترکش اهانت نیست، ولی هر تعظیمی که ترکش اهانت باشد، یقیناً می‌شود واجب.